

نگاهی به نوشته صلاح مازوجی در مصاحبه با نشریه جهان امروز شماره 172

هنوز چند صباحی از اعلام بن بست اتحاد نیروهای چپ و کمونیست نگذشته است، که صلاح مازوجی از اعضای رهبری حزب کمونیست ایران ضرورت ایجاد یک قطب سوسیالیستی را اعلام نموده است. به دلیل اینکه در این مصاحبه فعلا و بطور مشخص صلاح مازوجی اعلام نکرده که این چراغ سبز خطاب به کدام یک از احزاب یا سازمانهای چپ است، من هم به هیچ وجه تمایلی ندارم وارد پیش داوریهای زودرس شوم. اما واقعیت این است که این اولین بار نیست و آخرین بار هم نخواهد بود که احزاب چپ ایران برای رهایی و فائق آمدن بر بحران سیاسی تشکیلاتی که دامنگیرشان شده، هر از گاهی ضرورت شکل گیری یک قطب سوسیالیستی!! را فراخوان می‌دهند. در طول 2 دهه اخیر احزاب و جریانات چپ حاشیه‌ای دست به اتحاد عملهایی زده‌اند، اما دامنه گسترش و بازتاب این اتحادها بجز محافل خودشان نبوده و به هیچ جایی دیگر سرایت نکرده است. اگر چه این فراخوانها با شعار زنده باد سوسیالیسم و حکومت کارگری صادر شده و می‌شوند، و هدف از شکل گیری این اتحاد عملها را در راستای تقویت جنبش کارگری دانسته و می‌دانند. اما برای هر فعال رادیکال سوسیالیستی که عملا در میدان نبرد طبقاتی با نظام استثمارگر سرمایه بارآمده باشد و بر نقش تاکتونی این چپ در جنبش کارگری واقف باشد، چنین فراخوانهایی هیچ محلی از اعراب نداشته و نخواهد داشت. زیرا در عالم واقعیات تمام این اتحاد عملهایی که تاکنون شکل گرفته‌اند، نه در راستای تقویت و انسجام بخشیدن به جنبش طبقه کارگر بوده، و نه تا حالا هم پیشروی یا عقب‌نشینی‌های این جنبش، منوط به انسجام یا پراکندگی این چپ بوده است. به همین دلیل هم هست که هر گاه اعلام شکست و اطلاعیه پایان یافتن این اتحاد عملها صادر می‌شود، هیچگونه انعکاس بیرونی ندارد، نه رکودی بر جنبش کارگری حاکم می‌شود و نه منجر به تقویت آن می‌شود. بلکه فقط چهره سکتاریستی و فرقه‌گرایانه چپ غیر کارگری را بیشتر به نمایش می‌گذارد.

فعالین رادیکال کارگری به خوبی می‌دانند که گروهها و فرقه‌های موسوم به چپ ایرانی نه فقط هیچگاه، هیچ نقشی در رابطه با سازمانیابی ضد سرمایه‌داری جنبش کارگری ایفاء نکرده اند که بنوبه خود بسیار سخت و پال گردن این جنبش در کار متشکل ساختن خود علیه سرمایه داری بوده و هستند. این فرقه‌ها سواى گروگان‌گیری این یا آن فعال جنبش کارگری با هدف کارگرنمایی، سواى تبدیل کارگران به سرباز بی‌نام و نشان سکت خود یا جنبش‌های غیرکارگری هیچ کار دیگری انجام ن داده و نمی‌دهند. اطلاق لفظ قطب سوسیالیستی بر ائتلاف متشکل چند روزه این فرقه‌ها به راستی سواى تلاش آگاهانه برای میندل نمودن کامل نام سوسیالیسم و طبقه کارگر هیچ معنا و مفهوم دیگری ندارد. یک سؤال اساسی از صلاح مازوجی این است که آیا کمونیستهای راستین کارگر و آزاده محق نیستند از مشاهده مکرر این تراژدیهای کهنه و پوسیده در همه جوه دچار تهوع شوند. گردهمائی فرقه‌هائی که هیچ ربطی به جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر ندارند، چه ربطی به تشکیل قطب سوسیالیستی کارگران دارد؟ لطفاً از مسخ و بازگونه سازی این واژه ها دست بردارید.

صلاح مازوجی بسیار خوب می‌داند که نه اتحاد چپ کارگری با ابتکار راه کارگر و نه اتحاد نیروهای چپ و کمونیست مبتنی بر تلاش حزب وی، هیچکدام با هیچ سطحی از مشارکت و دخالتگری فعالین جنبش کارگری پدید نیامدند. او این را نیز می‌فهمد که این نوع ائتلافها قرار نبوده است هیچ گرهی از کار پراکندگی کارگران و پروسه متشکل شدن آنها باز کند، بلکه روند رو به استیصال و انزوای فرقه‌ها و جریانات امثال حزب ایشان بوده است که او و همانندانش را به تکاپو انداخت تا برای بقای موجودیت سکتی خود چاره‌ای بیاندیشند. برخلاف آنچه که صلاح مازوجی در پاسخ به سوال نشریه جهان امروز که می‌گوید، نقطه عزیمت ما برای حضور در جمع نیروهای کمونیست و چپ و تلاش برای ایجاد همگرایی در بین این نیروها، ناشی از تحلیلی بود که از اوضاع سیاسی ایران داشتیم. من پایین‌تر غیرمارکسیستی و لیبرالی بودن تحلیل حزب کمونیست از اوضاع سیاسی ایران را هم خلاصه‌وار بررسی خواهم کرد، اما معتقدم که نقطه عزیمت حزب کمونیست ایران برای حضور در بین نیروهای چپ ربطی به تحلیلشان از اوضاع سیاسی هم نداشته است. بلکه تلاشی بود برای برون‌رفت از بحران سیاسی تشکیلاتی که دامنگیر آنان بود. صلاح مازوجی خوب می‌داند در شرایطی که نطفه‌های این اتحاد عمل داشت شکل می‌گرفت، رهبری حکا تحلیل یک دستی از اوضاع سیاسی نداشت، کما اینکه اختلافات بر سر اوضاع سیاسی در بین رهبری حکا خود به یکی از عوامل انشعاب هم تبدیل گشت. در شرایطی که موجودیت حزب از جانب بخشی از رهبری و اعضا این حزب زیر سوال رفته بود، شاید مناسب‌ترین تاکتیک برای جلوگیری از شقه شدن، همانا شرکت کردن در این اتحاد بود، اما دامنه برد این بخت آزمایی محدود بود و هرگز نتوانست حکا را از این بحران نجات دهد. زیرا از طرفی خود نیروهای تشکیل دهنده این اتحاد محافظی ایزوله شده بودند که هیچ جنبشی را نمایندگی نمی‌کردند و اتحادشان هم در غیاب حضور و دخالت مستقیم فعالین کارگری شکل گرفته بود، در نتیجه بسیار طبیعی بود که این حرکت هیچگونه انعکاس بیرونی پیدا نکند. از طرفی هم اختلاف بر سر ماندن یا نماندن حزب نه اینکه خاتمه نیافته، بلکه شدت بیشتری هم پیدا کرده

است. بنابراین ماندن در این جمع ضرورت خود را از دست داده بود. در نتیجه شرکت حکا در جمع نیروهای چپ فرقه‌ای، ناشی از یک استراتژی و افق روشن در قبال جنبش کارگری نبود، بلکه تاکتیکی بود که شاید می‌توانست تا حدودی به مقبولیت حکا در مقابل فشار گرایشی که از داخل و بیرون از آن پرچم انحلالش را افراشته بودند، کمک کند.

صلاح مازوجی تحلیل حزب از اوضاع سیاسی ایران را چنین توضیح می‌دهد، می‌دانیم در یک جبهه بورژوازی ایران و نمایندگان سیاسی آنها قرار گرفته بودند که تحت شعار جامعه مدنی و حکومت قانون و غیره در تلاش بودند تا خود را از شر زوائد دست و پاگیر حکومت اسلامی رها سازند و رژیم سیاسی در ایران را به گونه‌ای تغییر دهند که طبقه سرمایه‌دار را در ایران مستقیم‌تر و بلاواسطه‌تر در قدرت سیاسی دخیل سازد. می‌بینیم که ایشان چقدر واضح و روشن دولت سرمایه‌داری ایران را نهادی قائم به ذات و از طبقه سرمایه‌دار ایران جدا می‌کند و گویا دولت سرمایه‌داری ایران تا آن مقطع نقش یک آپارات سیاسی فرا طبقه‌ای داشته است. کما اینکه من معتقدم که این رژیم از همان اوایل به قدرت رسیدن رژیم سیاسی و دولت طبقه بورژوازی ایران بود. این رژیم در تمامی دقایق حیات خود به مصالح بازتولید سرمایه اجتماعی ایران و رابطه خرید و فروش پاسخ گفته است و در راستای این پاسخ طبقه کارگر ایران را به خاک سیاه نشانده است. این رژیم هیچگاه از قافله تنظیم روابط نظم تولیدی و سیاسی سرمایه عقب نمانده و همواره و گام به گام در راه بالا بردن هر چه بیشتر سهم سود طبقه سرمایه‌دار ایران در بازار توحش و رقابت سرمایه جهانی در راه فراهم نمودن مکانهای مناسب انباشت برای این طبقه قدم برداشته است. در هیچ مقطعی دولت بورژوازی ایران چه به صورت قانون و نظم مدنی و چه با استفاده از ارگانهای سرکوبگرش، در جوابگوی به نیازها و ملزومات سیستم بردگی مزدی سرمایه کوتاهی نکرده است. سوال این است که مگر تا حالا دولت بورژوازی ایران آن چه را که سرمایه حکم می‌کند به قانون و مدنیت سیاسی تبدیل نکرده؟ یا مگر تا حالا دولت بورژوازی ایران از پاسخ به مصالح بازتولید رابطه کار و سرمایه، یعنی تحمیل بردگی مزدی بر فروشندگان نیروی کار ناموفق بوده است؟ پس این توهم پراکنی‌ها که گویا دولت بورژوازی ایران دولتی ماورای طبقه سرمایه دار و دست و پاگیر بوده بجز یک تحلیل لیبرالی و غیر سوسیالیستی نباشد، چه چیز دیگری می‌تواند باشد؟

از دید فعال رادیکال ضد سرمایه داری، دولت بورژوازی ایران و تمام جناحهای درونی طبقه سرمایه‌دار در هیچ شرایطی مخالفتی با ادغام شدن در نظم تولیدی سرمایه جهانی نداشته‌اند، بلکه تنها اختلافشان بر سر کسب جایگاه و مکانی که بتواند میزان سهم بورژوازی ایران از اضافه ارزش نیروی کار جهانی را تضمین کند بوده و هست. طرح بازسازی اقتصادی رفسنجانی دقیقاً در مسیر تحکیم مناسبات سیاسی اقتصادی بورژوازی ایران با کل بورژوازی جهانی به پیش رفت، و به نیازها و مطالبات سرمایه جهانی توانست جواب مثبت بدهد. دولت خاتمی هم ادامه این مسیر را در باز تثبیت نظم تولیدی سرمایه‌داری و پذیرش تمام سیاستهای بانک جهانی و برنامه ریزی ادغام بیشتر سرمایه ایران برای کسب اضافه ارزش نیروی کار جهانی به خوبی پیمود.

تحلیل صلاح کاملاً لیبرالی و غیرمارکسیستی است، زیرا بسیار روشن و شفاف حکومت اسلامی ایران را تا مقطع شکل‌گیری اتحاد عمل نیروهای چپ و کمونیست از طبقه سرمایه‌دار جدا می‌کند.

در بخش دیگری از مصاحبه نشریه جهان امروز، صلاح مازوجی دلیل اصلی بن‌بست و ناکامی این اتحاد را در اصرار تعدادی از نیروهای درون آن بر سر داشتن پلاتفرم مشترک می‌داند. اما واقعیت این است که شرایطی که اکثر این نیروها استراتژی متشابهی در قبال جنبش کارگری ایران داشتند، بودن یا نبودن پلاتفرم نمی‌بایست مانع اصلی بر سر تداوم همکاری مشترک آنها با هم دیگر می‌بود. زیرا بر همگان روشن است تحلیلها و مواضع تمام نیروهایی که در این اتحاد عمل شرکت داشتند از اوضاع سیاسی ایران و موقعیت جنبش کارگری با هم یکی بود. هم موضع‌گیریهای مستقل و جداگانه آنها و هم اطلاعاتی‌های مشترکشان که به نام اتحاد عمل نیروهای چپ و کمونیست در قبال رخدادهای جنبش کارگری منتشر می‌شد، کاملاً یکی بود و هدف مشترکی را دنبال می‌کرد. تمام این نیروها در مواضع و تحلیل‌هایشان در رابطه با جنبش کارگری در چند سال اخیر، گرایش فرمیستی این جنبش را مورد حمایت قرار دادند و تقویت نمودند. همگی بر سر نسخه‌پیچی اتحادیه و سندیکا بعنوان ظرف تشکیل‌یابی برای طبقه کارگر ایران توافق داشته و دارند، همه این نیروها نهایت تلاششان را بخرج دادند تا بلکه سندیکای شرکت واحد را به بهانه مستقل بودن از دولت و نهادهای ضدکارگری، به عنوان الگوی از تشکل واقعی و مطلوب طبقه کارگر به فعالین کارگری بقبولانند. این نیروهای به اصطلاح مدافع مارکسیسم، همگی دست در دست هم گذاشتند تا بلکه بتوانند ارگانهای ضدکارگری و حامی سرمایه مانند سازمان جهانی کار و اتحادیه‌های آزاد بین‌المللی را بعنوان ناجیان طبقه کارگر ایران معرفی کنند. هیچکدام از این نیروها که در این اتحاد شرکت داشتند نه تنها دارای افق روشن و مارکسی در قبال جنبش ضد سرمایه‌داری کارگران نبودند، بلکه همه آنها در دفاع از گرایش ضد سرمایه‌داری و برای محو کار مزدی که پرچم اتحاد و همبستگی کارگران را در چند سال اخیر برافراشته و برای ایجاد تشکلهای

سرمایه‌ستیز به مصادف حکومت سرمایه و گرایش‌ات رفرمیستی و انحرافی در درون جنبش کارگری رفته است زبانشان لال بود.

در پایان باید بگویم که صلاح مازوجی محق است که تلاش برای انسجام بخشیدن به صف نیروهای به اصطلاح سوسیالیست کارگری را یکی از اولویتهای مهم فعالیتشان بدانند. اما واقعیت این است که گرایش رادیکال و ضد سرمایه‌داری در درون جنبش کارگری ایران که اولویت کارش را حول انسجام بخشیدن به صفوف طبقه کارگر برای الغای کار مزدی متمرکز نموده، نه تنها منتظر چپ فرقه‌ای و سوسیال رفرمیستی نبوده و نخواهد بود، بلکه از بن‌بستها و ناکامیهای تاکتونی آنها هم تجربه کافی کسب نموده که چنین فراخوانهایی را جدی نگیرد و از آن خود نداند. همچنان که در اول این نوشته اشاره کردم قصد پیش داوری را ندارم، فقط منتظر می‌مانیم تا ببینیم این بار این چراغ سبز از طرف صلاح مازوجی خطاب به کدام یک از سازمانها می‌باشد.

ملک بیرخضری 10 . 6 . 2006

برگرفته از سایت کارگران پیشرو
www.kaargar.com